

حفظ و جمع قرآن

بقلم استاد ابوالحسن شعرانی

بسم الله الرحمن الرحيم

آنچه در ذیل این عنوان می نگاریم در حقیقت تکمیل نکاتی است که در مقاله شماره پیش بعنوان تفصیل آیات نوشته ایم، اما پیش از ورود در اصل مقصود از ذکر این نکته ناگزیریم که وجود نشریه مرتب دینی و معارف اسلامی، از مهمترین وسائل نشر فرهنگ ماست که جای آن ناساحال خالی مانده بود. چه بسا مطالب که فضلا بنشر آن علاقه مند بودند و محلی برای نشر آن نمی یافتند.

فضای گرامی از هر طبقه در تضاعیف کتب علمی اسلاف بمطالبی برمیخورند که افتخار معارف اسلامی و نماینده ثقافت و دقت بزرگان ماست و بسیاری نظرات دقیق در طب و ریاضی و علوم دیگر در آئین آن کتب که در بوته فراموشی مانده است می یابند که نظر تحقیر مردم زمان ما را نسبت باسلاف خود تغییر می دهد تا به نیاکان خویش بدیده تکریم نگردد و غرور آنان بملت خود بیدار و اعتمادشان با استعداد خویش زنده شود.

کسانی مانند ابوریحان بیرونی و محمد بن زکریای رازی بوده اند که باید در کتب و آثار آنان تلاش کرد و مقام علمی آنها را شناخت. علاقه ما بدانستن شفا و قانون ابوعلی بن سینا نباید کمتر از علاقه اروپائیان باشد. هنوز کسانی در میان آنان

سیرا له فنطرا و سیرا له مسو ففوفو له نا ح نا ح کلام و ما ندم لا سیرا له و المسکن من ذل و حار و السابو

قرآن منسوب بحضرت امیر (ع)
 در آستان قدس رضوی

آن کوشید سوء تفاهمی است که نادانسته میان طوائف مسلمانان پدیدار گشته هر یک دیگری را بتهمتی منسوب میدارد.

در زمان پیش که روابط کشورهای جهان مانند زمان ما سهل و آسان نبود و کتب و مقالات هر طائفه بطائفه دیگر نمیرسید اگر مسلمانان از یکدیگر آگاه نبودند و درباره هم توهماتی برخلاف واقع داشتند چندان زیان نداشت اما در این زمان که فاصله هر کشوری تا کشور دیگر هر چه دور باشد در چند ساعت پیموده میشود و همه ممالک جهان بمنزله خانه های یک شهر گشته کتب و مطبوعات بدین حد شیوع و انتشار رسیده که می بینیم باید همه با هم برادر وار زندگی کنند، بدگوئی و تهمت و خصومت را کنار گذارند و احترام یکدیگر را نگاه دارند و گرنه زندگی غیر ممکن خواهد شد.

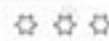
مهمترین تهمتی که بسیار زنده است و در ذهن اکثر مسلمانان نسبت بشیعه راسخ گشته آن است که گویند «شیعه بقرآن عنایت ندارند و چنانکه باید بدان عمل نمیکنند چون آنرا کتاب تحریف شده میدانند و منتظرند اما زمان ظاهر شود و قرآن صحیح را بیاورد، آنوقت بقرآن اصلی عمل کنند» در صورتی که حقیقت برخلاف این است و اگر خدا توفیق دهد آنچه با قلت بضاعت راجع بقرآن میدانیم در این گرامی نامه

هستند که عمر خویش را در مطالعه کتب ابن سینا صرف کرده و متخصص در فلسفه او شده اند (و ما آنهارا از خرافات منسوخه و باوه سرائی قرون وسطی می شماریم) هم اکنون پیش من نسخه ایست از کتاب اشارات که زنی فرانسوی ترجمه و شرح کرده است و نیز حواشی و تعلیقاتی بر شفا و سایر کتب وی نوشته، و مؤلف فاضله چنانکه معلوم میگردد عمری در مطالعه آثار ابن سینا صرف کرده و کاری جز این نداشته است.

اگر ما بدین منوال پیش رویم دور نیست که لازم شود تا چند سال دیگر برای خواندن متن کتب عربی و فارسی متخصص از فرنگستان بخواهیم! چون عامه مردم هر چند متدین و متعصب باشند علاقه بدانستن این امور ندارند.

چه بسا نشریه های علمی منتشر گردید و پس از یکی دو شماره متوقف ماند، چون هیچکس قادر نیست با تحمل ضرر مستمر نشریه را ادامه دهد و خواننده بقدر کافی نداشته باشد. من در شماره سابق این نشریه مقاله ای درباره محمد بن زکریای رازی دیدم که در ضمن مقالات پسر ارزش دینی درج گردیده و بی اندازه مسرور گشتم که علم و دین قرین یکدیگر شده و آینده نیکی را در روش افکار فضلی ما نوید میدهد. از مسائلی که باید بدان بسیار توجه داشت و در اصلاح

بعرض خوانندگان میرسانیم و آغاز سخن بکلام ابن بابویه میکنیم که از بزرگان علمای ماست و بدان تبرک میجوئیم، او گوید: «اعتقاد مادر باره قرآن آن است که کلام خدا و وحی اوست و فرستاده او، و گفتار خدا و کتاب خدا، باطل در آن بهیچوجه راه ندارد، از نزد خداوند حکیم و دانا فرستاده شده است گزارش حق است و سخن درست بیهوده نیست خداوند تعالی او را ایجاد کرده و نازل فرموده و پروردگار و نگاهدار اوست و بدان تکلم کرده است، و اعتقاد ما آن است که قرآنی که خداوند بر پیغمبر فرستاد همین است که میان دولوح در دست مردم است از این بیشتر نیست تا آنکه گوید هر کس بما نسبت دهد که میگوئیم بیش از این است دروغ گفته است».



باری آغاز کلام از آنجا کردیم که همت مسلمانان صدر اول بر حفظ الفاظ قرآن بود که بی زیادت و نقصان و تحریف و تصحیف همچنانکه از پیغمبر (ص) شنیده بودند بمتأخران رسانند تا همه کس در آئینده بیقین داند آنچه بعنوان قرآن فرا گرفته لفظ منقول از آنحضرت است.

تلاوت قرآن یعنی ادای الفاظ آن بسا این دقت که از صدر اسلام تا کنون متداول است از عبادات شمرده میشد چنانکه اگر در حرکت حروف تغییری داده شود یا همزه و واوی مؤخر و مقدم گردد، آن تلاوت باطل باشد چنانکه حکم همانا حفظ الفاظ قرآن است که ملیون ها مسلمان جهان بدین وسیله مراقب یکدیگر باشند تا سهو و خطائی در آن راه نیابد. همچنانکه یقین داریم ممکن نیست همه مردم جهان ایام هفته را اشتباه کنند و جمعه را مثلا بجای شنبه گیرند و هیچکس متنبه نشود همچنان یقین داریم که ممکن نیست حرفی از قرآن تغییر یافته و هیچیک از مسلمانان جهان متنبه نشود؛ جمع و ترتیب آیات در سوره های کریمه و تشکیل سوره و نام گذاری آن در عهد خود پیغمبر (ص) و بدستور آنحضرت بود نه پس از رحلت آنحضرت، و آن جمع که در عهد ابوبکر کردند تألیف سوره ها بود در یک مجلد، نه تألیف آیات در سوره ها. چنانکه میدانیم قرآن مرکب از صد و چهارده سوره است

بزرگ و کوچک و در آغاز هر يك بسمله است - مگر برائت و بعضی سوره - پس از بسمله بحروف مقطعه آغاز شده مانند الم، المر، الر، حم و غیر آن و هر سوره نامی دارد مشهور که در عهد رسول (ص) بدان نام شناخته میشد. اگر سوره ها را دیگران پس از رحلت آنحضرت مرتب ساخته بودند هیچ علت نداشت آنرا بصد و چهارده سوره تقسیم کنند نه کمتر و نه بیشتر و همراه بسمله شروع کنند و یکی را بی بسمله و حروف مقطعه در آغاز بعضی سوره بگذارند و بعضی را بی حروف مقطعه آرند و در بعضی به پنج حرف مقطع و بعضی بیک حرف قناعت کنند و این ها حکایت از تعبد و جمود بر حفظ لفظی میکنند که از رسول (ص) شنیده بودند.

اگر سوره های قرآن در عهد آنحضرت مرتب نبود هیچ معنی نداشت که در خود قرآن کلمه سوره و سور ذکر شود مانند فاتوا بسورة من مثله، فأتوا بعشر سور مثله سورة انزلناها و فرضاها.

شیخ ابو الفتح رازی گوید (جلد دوم تفسیر صفحه ۴۰۶) که چون آیه (واتقوا یوه اتر جعون فیہ: ... الایه) فرود آمد جبرئیل گفت خدایتعالی میفرماید که این آیه بر سر دو بست و هشتاد آیه از سوره البقره بنه، و من در حاشیه آن نوشتم، تا بید آن میکند که سوره های قرآن را خود پیغمبر (ص) بدستور خدا مرتب کرد و بقره همین اندازه آیه داشت که اکنون هست.

در اخبار بسیار از عبدالله بن مسعود روایت است که گفت هفتاد و چند سوره از دهان رسول خدا فرا گرفتم. و نیز در روایات آمده است که چون پیغمبر (ص) اسامه بن زید را با جوانی امارت لشکری داد گروهی از صحابه شگفتی نمودند که وی با این خردی سزاوار امارت نیست آنحضرت (ص) فرمود او سور بقره میداند و بدین فضیلت سزاوار امارت است.

بعهد رسول (ص) بعض کلمات قرآن بدو وجه یا بیشتر قرائت میشد همه بیک معنی، و حضرتش همرا تجویز فرموده بود و مردم آن عهد انکار نداشتند که این تجویز رخصتی بود و علما خلاف کردند که آیا قرآات مختلفه همه از طرف خداوند نازل گشته یا اصل تنزیل یکی است و قرآات دیگر را پیغمبر (ص)

برای تسهیل مجاز فرمود (مانند احکام ظاهریه و واقعیه)، اما بحث در این بکارمانی آید و فائده‌های بر آن مترتب نمیگردند و سید مرتضی در شافی گوید میدانم قرائت‌ها را پیغمبر اجازه داد. اما چون همه‌ها نرسیده و بتواتر معلوم نگشته و باخبار آحاد اعتماد داریم غیر قرائت مشهور را مجاز نمی‌شمریم. نظیر این اختلاف مجاز از طرف مؤلف در سایر کتابها - غیر قرآن - نیز دیده میشود. حکیم سبزواری صاحب منظومه که خود آنرا شرح کرده است در چند جای کتاب گوید فلان کلمه را میتوان بدو وجه قرائت کرد مانند غرر و غر (بضم غین و فتح آن). حق مؤلف است که در عبارت خود دو وجه تجویز کند یا عبارتی را حذف یا اضافه نماید با این حال صحت بسیاری از حکایات برای ما مشکوک است.

در کتاب ابی‌داود سجستانی و غیر آن منقول است از عبدالله بن رافع مولای ام سلمه زوجه پیغمبر (ص) که گفت: ام سلمه دستور کتابت قرآنی داد و این آیه را بر من چنین املا کرد: (حافظو اعلى الصلوات والصلوة الوسطى صلوة العصر) و چون عبدالله کلمه صلوة العصر را در قرآن نهی متداول ندیده بود تعجب کرد اما از اطاعت مخدومه خود چاره نداشت و این امر عجیب در خاطر او ماند و برای مردم نقل میکرد معلوم است مادر صحت این نقل شک داریم چون عین این واقع را عمر و بن نافع مولای حصفه نیز نقل کرده اند و از ابی یونس مولای عایشه با تفصیل بسیار، راویان یقیناً تفصیل آنرا دریاد نداشتند و بر فرض صحت کلام، هیچیک از زوجات پیغمبر (ص) در نقل قرآن منفرداً حجت نیست شاید سهواً اشتباه کلمه‌ای بیفزایند چنانکه می بینیم بسیاری از مردم آیات را که از حفظ میخوانند سهواً تغییر میدهند و تا نقل یکی مقرون بنقل دیگران نباشد و صحت آن معلوم نگردد آنرا نتوان پذیرفت.

نظیر این شك و تردید در قراآت منقول از دیگران نیز موجود است و چند مورد آن را برای مثال ذکر میکنیم (در سوره آل عمران آیه ۴۳) «واركعی واسجدی فی الساجدین»

منقول از عبدالله مسعود بجای مع الساجدین. (در سوره بقره آیه ۱۹۷) تزودوا وخیر الزاد التقوی «بجای فان خیر الزاد» (در سوره بقره آیه ۶۱) من بقلها وقناثها وثومها، بجای وفومها.

(در سوره ۱۰۳) والعصران الانسان لفی خسروانه فیہ الی اخر الدهر.

(در سوره ۲ آیه ۱۹۶) اقیمو الحج و العمرة للیبیت منقول از عبدالله مسعود است و مادر صحت نقل شك داریم. اگر یقین داشتیم عبدالله چنین خوانده است همه را مجاز می‌شمریم. اگر امثال این اختلاف در کتب دیگر باشد مهم نمی‌شمرند و آنرا دلیل سقم و تحریف نمی‌دانند اما در قرآن بی‌یقین بصحت چیزی را مجاز نباید شمرد.

پس از رحلت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله سوره‌های قرآن در دست مردم بود و هر کس مقداری از آن پیش خود داشت و از هر سوره نسخه‌های بسیار موجود بود و آنها که معلم قرآن بودند همه سوره‌ها یا اکثر آنرا جمع کرده بودند و احتمال آن نمیرفت چیزی از قرآن فراموش شود و مفقود گردد با این حال ابو بکر خلیفه اول صلاح چنان دید يك نسخه رسمی کامل تدوین کند تا برای آیندگان مرجع باشد و اگر حافظان قرآن از میان رفتند قرآن محفوظ ماند و یکی از صحابه پیغمبر را مأمور بدان کرد و نسخه وی سالها نزد خلفا ماند و حاجت بمراجعه بدان پیش نیامد.

زید بن ثابت ابو داود سجستانی و دیگران روایت کنند که وی از نویسندگان و محرران پیغمبر صلی-

الله علیه و آله بود چون نامه برای آن حضرت میرسید میخواند و جواب مینوشت، وقتی آن حضرت با او گفت خط سریانی یا عبرانی نیک میدانی؟ گفت نمیدانم. فرمود یاد گیر که نامه‌هایی برای من میآید بخط آنان و من ایمن نیستم بر اهل کتاب تا شغل کتابت و تحریر خود را با آنها و اگذارم. زید گفت خط آنان را در نوزده روز یا پانزده روز فراگرفتم و نامه آنها را برای

رسول خدا (ص) میخواندم و جواب مینوشتم . البته مقصود یاد گرفتن زبان نیست چون در پانزده روز زبان بیگانه را نمیتوان آموخت بلکه اهل کتاب زبان عربی را بخط خود مینوشتند چنانکه هنوز هم عادت دارند. وهم زید گفت من همسایه آنحضرت بودم هر گاه وحی نازل میشد مرا میخواندند من قرآن را مینوشتم . آن گاه که پیغمبر (ص) بمدینه آمد زید کودکی خرد بود او را نزد پیغمبر آوردند و گفتند هفده سوره از قرآن بیاد دارد. حضرتش را خوش آمد و بکتابت برگزید. باری سیزده سال از اول نبوت که آنحضرت در مکه بود زید وی را در نیافت اما عبدالله بن مسعود ششم کس بود که پیغمبر (ص) ایمان آورده و از آغاز نبوت ملازم او بود و جز چند مدت که بحبشه هجرت کرد پیوسته قرآن را فرامیگرفت و از اینکه ابوبکر زید را بجمع قرآن مأمور کرد خشنود نبود و خویشان را بدان اولی میدانست.

مصحف امام چنانکه گفتیم در عهد ابوبکر قرآنی تدوین کردند و نگاه میداشتند تا اگر حافظان قرآن اندک شوند یا میان آنها خلاف افتد مرجعی موجود باشد، اما سالها گذشت و حاجت بدان نیفتاد تا بعهد عثمان که مسلمانان در اطراف بلاد پراکنده شدند و از مرکز لغت عرب دور ماندند و در زبان آنان که دور بودند لحن پدید آمد و مردم غیر عرب با آنها آمیختند و چون مسلمان شده بودند قرآن میخواندند و چون عرب نبودند در ادای کلمات خطا میکردند و از این جهت کلرمیان آنان باختلاف و گاه بخصومت کشید بر سحر قبی، و عثمان بر آن شد مصحفها از روی قرآن زید بن ثابت بنویسد و در هر شهر از شهرهای بزرگ در مسجد نهند و مردم هنگام حاجت بدان رجوع کنند و غیر آنچه در آنجاست ممنوع باشد و این مصاحف را امام نامیدند. ابوداود سجستانی گوید عثمان هفت مصحف نوشت. یعنی با مر او نوشتند. یکی بمکه فرستاد و دیگر بشام و بهر یک از شهرهای بصره و بحرین و کوفه و یمن نیز نسختی فرستاد و یکی در مدینه نگاه داشت و هر قرآن که برخلاف آن مصاحف بود برانداخت و ممنوع ساخت .

آیا این مصاحف که ممنوع گشت با قرآن زید و مصحف

موجود چه فرق داشت؟ زیادتی در آنها بود یا نقص داشت؟ و مصحف زید کامل بود یا اختلاف در باره کلمات آن بود؟

آیا اختلاف آنها همان اختلاف فاف مجاز عهد پیغمبر (ص) بود یا بیم آن داشتند که بسپو و خطا اغلاطی در آن راه یافته باشد چنانکه هم اکنون نسخه های هر کتاب دارای اغلاطی است؟ آیا آن نسخه های ممنوع همه نابود گشتند و یا مدتها در دست مردم بافت میشد تا بتدریج بر افتاد؟ و چند سؤال از این قبیل است که در هر یک بحث جداگانه باید کرد و در تحقیق آن بقرائن و دلایلی متوسل شد . فعلا در صدد تفصیل آن نیستیم. اما بطور خلاصه گوئیم گرچه آن مصاحف ممنوع بود اما در سوختن، همه نابود نگشتند و مردم هر چه داشتند تسلیم سوزندگان نکردند. ابن ندیم صاحب فهرست قرآن ابن مسعود و ابی بن کعب را دیده بود و بسیاری از علمای عهد اول هم دیده و نمونه هایی از اختلاف آنها نقل کردند. ابن ندیم گوید سوره های آن مصاحف عین همین سوره های مصحف مشهور است مگر در ترتیب آنها اختلاف است مثلاً انعام و اعراف، در یکی این سوره مقدم نوشته شده و در دیگری آن سوره . کلماتی هم دیگران از مصاحف ممنوعه نقل کرده اند. و نمونه آنها را دیده ایم. باری اختلاف نه در زیادت است و نه در نقصان بلکه کلماتی چند است محدود که نظائر آن در کتب دیگر بسیار دیده میشود و جزء تحریف و تغییر محسوب نمیکرد و چند مثال آنرا ذکر کردیم .

از ما بیسند در صورت وجود و شهرت قرآن های سوخته شده در این زمان با آنها چه میکردید؟ گوئیم اگر آنها هم مانند مصحف موجود مشهور و متداول بود و یقین داشتیم از عهد پیغمبر (ص) باقی مانده و تصرف ناسخان در آنها راه نیافته هم در عرض مصحف موجود معتبر می شمردیم و بهمه قرائت میکردیم اما اکنون که آنها از میان رفته و بنقل آحاد راویان اعتماد نداریم هیچ یک را قبول نمیکنیم غیر همین قرآن موجود را. سعید بن جبیر در عصر نزدیک بدان زمان بود و بهمه آن قراآت میخواند .

چنانکه گفتیم عبدالله بن مسعود ششمین کسی بود که به پیغمبر (ص) ایمان آورد

- سوره ۲ : آیه ۹۰ فباؤ بغضب، بی الف .
- » ۹۰ بشما اشترؤا به بوصل بشس و ما .
- » ۱۰۳ ولبش ماشروا به بقطع بشس از ما .
- » ۲۳۱ واذکروا نعمت الله بتای کشیده .
- » ۲۱۸ یرجون رحمت الله بتاء، نظیر این در قرآن بسیار است و باید بکتاب خاصه این فن رجوع شود
- » ۲۴۷ وزاده بسطه بسین
- » ۲۴۵ یقبض ویبسط بصاد
- سوره ۳ » ۳۱ فاتبعونی بتاء
- » ۳۵ امرات عمران بتاء کشیده
- » ۶۱ لعنت الله بتاء کشیده
- » ۱۱۳ این ما اتقفوا بقطع این از ما
- سوره ۴ » ۱۰۹ ام من یكون علیهم بقطع ام از ما
- » ۷۸ اینما تکونوا بوصل این به ما
- » ۱۷۶ ان امرؤ اهلك بزیادت الف بعد از امرؤ
- سوره ۵ » ۷ نعمه الله بهاء
- » ۱۱ نعمت الله بتاء
- » ۸۰ لبس ما قدمت بقطع بشس از ما
- » ۶۱ لبس ما کانوا »
- سوره ۶ » ۱۳۴ ان ما توعدون بقطع ان از ما و انما همه جا مواصول است .
- » ۵۲ بالغدوة بو او
- » ۸۰ وقدهدین بیاء
- » ۳۴ ولقد جاءك من نبای بیاء و در همه جا بی یاء نوشته شده است
- سوره ۷ » ۱۶۶ فلما عتوا عن ما بقطع عن از ما ، و عما در قرآن همه جا مواصول است
- فعلا بهمین اندازه اکتفا میکنیم و اگر توفیق باشد در مقاله آینده گفتنی ها داریم . والله العالم .

و ملازم آنحضرت بود در خلوت و جلوت، و قرآن را مینوشت پس از وحی، و جز در هجرت حبشه از او جدا نشد و خود را اولی میدانست که جمع سور قرآن بدو محول گردد و مصحف او رسمی شود و آن هنگام که بامر عثمان مصاحف مختلفه را میسوزاندند عبدالله سخت بر آشت و مردم را از تسلیم قرآن بعثمان منع میکرد و میگفت قرآن هارا نگاهدارید تا باقرآن محشور شوید، و چون عثمان بر مخالفت او واقف گشت بر آشت و او را طرد کرد و شکنجه داد چنانکه استخوانهای پهلویش بشکست و چون از دنیا میرفت وصیت کرد که زیر او را شبانه پنهان دفن کند و کسی بر جنازه او حاضر نشود و غیر وصی او زیر کسی در تجهیز او حاضر نبود .

ابوداود سجستانی از حذیفه آورده است که میگفت عجیب کاری بود که عثمان را بدان و داشتیم، او قرائت عبدالله مسعود را منع کرد با اینکه مردم کوفه دست بر نمی دارند . هر چه در آن حال اتفاق افتاد گذشت و هیچیک در اعتبار مصحف زید و قرآن موجود زمان ما تأثیر ندارد و آنچه مقتضای دقت و حفظ آن بود مراعات کردند و امثلهای در مقاله پیش آوردیم که حتی رسم الخط خلاف قاعده را در کتابت آن رعایت کردند تا توهم تغییر و تحریف قرآن نشود و بعضی چندان مبالغه کردند که حتی در حروف مد متابعت عصر اول نمودند با آنکه در حقیقت علامت اشباع حرکت است نه حرف و این ملامت ملامت ابراهیم در سوره بقره است ابراهیم - بی یا - نوشتند و در سوره های دیگر ابراهیم بیا نوشتند چون در مصحف امام چنین خوانده بودند، و بعضی بملاحظه آنکه یا علامت حرکت اشباعی نوشتند و این جا بتقاضای بعض خوانندگان چند مورد از رسم الخط که مراعات آنرا لازم شمردند ذکر میکنیم و برای تفصیل آن باید بکتاب مخصوص که برای همین غرض نوشته شده است رجوع نمود آنچه در اینجا ذکر کردیم بعضی رسوم خلاف قاعده متداول خط است و بعضی التزام بامر غیر لازم که محض تعبد و متابعت سلف بر خود واجب شمردند .